

گفتگوی ویدیدی با شیوا نظراًهاری

چهارشنبه ۲ دی ۱۳۸۸ - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۹

محبوبه عباسقلی زاده فعال جامعه زنان مبارز و شیوا نظراًهاری مدافع حقوق بشر، در تاریخ 29 آذر 88 دستگیر شدند. این گفتگوی ویدیویی هفته گذشته (یک ماه پس از آزادی شیوا نظراًهاری از زندان) تهیه شده بود.

[گفتگوی محبوبه عباسقلی زاده با شیوا نظراًهاری - قسمت اول](#)

[گفتگوی محبوبه عباسقلی زاده با شیوا نظراًهاری - قسمت دوم](#)

بیانیه کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی»

شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۸ - ۱۹ دسامبر ۲۰۰۹



با تعمیق و گسترش خشونت در اشکال مختلف در جامعه به ویژه پس از حوادث اخیر، موجی از نگرانی در میان دلسوزان این سرزمین ایجاد شد. این دغدغه ها و نگرانی ها در میان ما زنان صدچندان بوده است، زیرا زنان ایرانی طی قرون و اعصار متمادی از اصلی ترین قربانیان درگیری های سیاسی اجتماعی اقتصادی خشونت انگیز جامعه بوده اند و در حافظه جمعی خویش، انواع گونه های خشونت را ثبت کرده و با گوشت و پوست خود لمس می کنند که هر گونه خشونتی که در جامعه ایجاد شود، قربانیان اصلی آن، زنان هستند. هم از این روست که زنان امروزه تمام قد در برابر خشونت ایستاده اند و با تمام وجودشان سعی دارند که نگذارند خشونت پیشگان از هر سو که باشد، آن ها و سایر آحاد اجتماع را در دور باطل خشونت و بازتولید چرخه خشونت و

نفرت، سرگردان و اسیر کنند. خشونت نهادینه شده ای که در اقصی نقاط کشور و نیز در مقابل فعالان جنبشهای اجتماعی همواره به صورتی خزنده وجود داشته و چه بسا امکان انعکاس مؤثر نمی یافت، این بار نمودی بارزتر و تجمع یافته تر از پیش بخود گرفت.

از آغاز خیزش دموکراسی خواهی اخیر مردم، زنان در گروه های پرتعداد در بطن جنبش سبز به خیابان ها آمده اند و مانند سایر کنشگران این جنبش و گاه حتا بیشتر با خشونت های گسترده حاکمیت مواجه شده اند، هم از این رو ضمن پیگیری مطالبات مدنی این جنبش، از همان آغاز از طریق گفتگو با جوانان و نیروهای نظامی و شبه نظامی از گسترش خشونت در ابعاد وسیع تر ممانعت به عمل آورده اند. خشونتی که پیش از جریانات اخیر، زنان و فعالان مدنی ایران انواع گونه های آن را در زندگی اجتماعی و خصوصی خود تجربه کرده بودند، پس از انتخابات، به شکل خشونت سیاسی به منظور یکسان سازی بافت قدرت و برای کنترل اعتراضات مردمی، شدت و گسترش بیشتری پیدا کرده است. از جمله:

- تشدید خشونت علیه زنان با گسترش نگرش تحقیرآمیز به زنان و اعمال قوانین و سیاست های تبعیض آمیز همچون تفکیک های گسترده جنسیتی در عرصه عمومی جامعه

- افزایش رفتار خشونت بار و سرکوبگرانه با تجمعات قانونی و مسالمت آمیز مردم. به طوری که به رغم شیوه های مسالمت جویانه مردم، برخی از مسولان که باید نقش مدعی العموم و مدافع مردم را داشته باشند به تهدید و ارعاب مردم و طرح مجازات اعدام در برابر رفتار مدنی و مسالمت جویانه آنها اقدام کرده اند.

- افزایش بی رویه احضار، تهدید، اخراج از کار و تعلیق و محرومیت از تحصیل و ممنوعیت خروج فعالان مدنی از کشور.

- افزایش بازداشت های گسترده و برخوردهای غیرقانونی خشونت آمیز در بازداشتگاه ها و زندان ها.

- افزایش صدور احکام سنگین مجازات، مانند زندان های طویل المدت، احکام اعدام و اجرای آن ها.

- گسترش گفتمان خشونت گرا از طریق رسانه ها در سطح جامعه.

- افزایش خشونت علیه نیروهای دگراندیش و حذف فعالان همه جنبش های اجتماعی و گروه های سیاسی و مدنی.

در چنین شرایط آکنده از خشونت، زنان با تکیه بر تجارب خود در هم اندیشی های زنان، کمپین های گوناگون (از جمله کمپین یک میلیون امضاء، کمپین ضدسنگسار و سایر ابتکارات و ائتلاف های گروهی) و در گروه های متکثر زنان، فعالان حقوق بشر و صلح (از جمله مادران صلح و...) تلاش کردند با استراتژی های گوناگون به مقابله با خشونت پدید

آمده در جامعه پردازند. آن‌ها نیک می‌دانند که اصلی‌ترین راه مقابله و مقاومت در قبال چنین خشونت‌هایی، ایجاد و گسترش گفتمان و عملکردهای پرهیز از خشونت است، گفتمان و رفتاری که نه تنها به دنبال حذف «رقیب»، و مخالف به عنوان «دشمن» نیست، بلکه اتفاقاً بقای خود را در زندگی مداراجویانه با تمامی اندیشه‌ها، روش‌ها و افکار مخالف و متضاد یکدیگر در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی می‌داند. زنان به عنوان اصلی‌ترین قربانیان خشونت به درستی دریافته‌اند که خشونت، چرخه‌ای است که می‌تواند مرتباً خود را در حوزه‌های مختلف بازتولید کند و از خشونت‌های سیاسی به خشونت‌های اجتماعی و سپس به خشونت‌های خانگی تبدیل شود. زنان به تجربه دانسته‌اند که پررنگ شدن و افزایش خشونت در یک عرصه، به بازتولید آن در عرصه‌های دیگر منجر می‌شود.

از این رو فعالان جنبش زنان تلاش می‌کنند از طریق روشنگری و آگاهی‌رسانی به جامعه هشدار دهند که مهار پدیده خشونت در عرصه‌های عمومی و خصوصی در شکل فردی و اجتماعی نیازمند آگاهی، شناخت و تجزیه و تحلیل فرآیند شکل‌گیری خشونت است. هنگامی می‌توان به مهار پدیده خشونت دل‌خوش بود که جامعه بتواند با شناخت این پدیده، از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها و عملکردهای خشونت‌آمیز و حذفی چنان فاصله گیرد که بتواند گفتمان خشونت‌گرا را که زمینه‌ساز سایر خشونت‌ها و حذف‌هاست، در گستره فراگیر افکار عمومی از هر نوع مشروعیتی ساقط سازد. تا وقتی نظام ارزش‌های دو قطبی «حق / باطل»، «دوست و دشمن»، «مرگ / درود»، «خوب و بد» که بسترساز حذف و خشونت‌های فیزیکی است، در بطن جامعه بازتولید شود، بی‌شک قدرت‌مداران نیز می‌توانند رفتارهای خشونت‌آمیز خود را توجیه کنند. هم‌اکنون این روست که تنها ابزاری که جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی برای کنترل و مهار خشونت در مراحل گذار اجتماعی از مرحله‌ای به مرحله دیگر دارند، فاصله گرفتن و طرد و نفی هر نوع نظام ارزشی قطبی‌شده و سیاه و سفید، از طریق بسط «گفتگو» و آگاهی‌رسانی در عرصه عمومی است. بی‌شک زمانی که گفتگوی مسالمت‌آمیز به مثابه یک ارزش در تمامی سطوح جامعه عمومیت یابد می‌توان امیدوار بود که روند تغییر و تحولات با هزینه‌های هرچه کمتر به وقوع خواهد پیوست. زنان کنشگر جامعه ما عمیقاً باور داشته و دارند: خشونت، خشونت می‌آفریند و دستیابی به حقوق برابر و دمکراسی درونزا، بدون دوری‌گزیدن از رفتارهای تمامیت‌طلبانه خشونت‌زا، عملاً امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب این بار نیز زنان با رویکرد نفی خشونت و درونی‌کردن رفتارهای دمکراتیک در سلوک‌آحاد جامعه به میدان آمدند. همین رویکرد زنانه بود که در تجمعات خیابانی و بازداشت‌های

گسترده اخیر، وقتی دولت بی‌محابا دست به خشونت زد و با هرگونه روش تساهل و مدارا و تفاهم با مردم ضدیت ورزید، زنان خود را نه تنها سپر بلای جوانانی که مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند کردند بلکه سپر بلای جوانان سرکوب‌گری شدند که در معرض برخوردهای تلافی‌جویانه قرار می‌گرفتند، تا هم از حجم سرکوب و خشونت‌ها بکاهند و هم آنکه اجازه ندهند خشونت‌گران بیش از این، مردم صلح‌دوست ایران به ویژه جوانان را به آدم‌های وحشت‌زده‌ای تبدیل کنند که برای بقای خود راهی جز روی آوردن به قهر و خشونت متقابل نمی‌یابند.

در پرتو همین رویکرد زنانه بود که وقتی حاکمان به دستگیری‌های گسترده اقدام کردند، زنان به جای برخوردهای «واکنشی و خشونت‌گرایانه»، در مقام کنشگرانی آگاه در برابر خشونت ورزی و قربانی‌سازی از زندانیان ایستادگی کردند و توانستند مفهوم عشق و همدلی را در حوزه‌های مذكر سیاست و سیاست ورزی سنتی، وارد کنند. از یک سو با نوشتن نامه‌های عاشقانه به همسرانشان و گفتن آشکارای حدیث دل با آنان و از سوی دیگر با تلاش پیگیر برای اثبات مظلومیت عزیزان دربندشان به گفتگو و تعامل با مسئولین و متنفذین جامعه پرداختند و با برگزاری جشن‌های «تولد» به جای «مراسم عزداری» توانستند تصویر و نقش مرسوم زن ایرانی را به عنوان «قربانی مظلوم قدرت» به نقش و تصویر «زن خودآگاه و کنشگر» نزدیک سازند.

همین رویکرد بود که مادران عزادار را به جای سوگواری در خلوت، به مقاومت و حضوری مسالمت‌آمیز و مستمر در فضای عمومی و به جای انتقام‌جویی فردی به دادخواهی و تشکیل محکمه‌های عادلانه و عاری از قصاص و در نهایت به جای گسترش فرهنگ انتقام، به نماد صلح و عدالت‌خواهی و پیام‌آوران اصل «پرهیز از خشونت» تبدیل ساخت.

همین رویکرد بود که زنان را به حمایت برابر از تمامی زندانیان خواه گمنام و خواه مشهور و از گروه‌ها و احزاب مختلف واداشت تا آنجا که توانستند اسطوره قهرمان‌سازی‌های مذكر و کلیشه‌ای را بشکنند و با آگاهی به محدودیت‌های جسمی و روانی انسان و با رنگ‌زمینی بخشیدن به رفتارهای زندانیان سیاسی، گفتمان «مقاومت اسطوره‌وار فردی» را به گفتمان «مقاومت انسانی و جمعی» در برابر خشونت، ارتقاء دهند.

همین رویکرد بود که زنان را قادر ساخت با شکستن تابوها و کلیشه‌های اخلاقی ناموس‌محور که دستاویزی برای آزار جنسی زنان در زندان‌هاست، حربه شکنجه‌ها و خشونت‌های جنسی را ناکارآمد سازند.

همین رویکرد بود که زنان هنرمند در عرصه‌های مختلف هنری و نیز رسانه‌ها را بر آن داشت تا تمام امکانات و تریبون‌های خود برای پژواک صدای مسالمت‌آمیز و مدنی مردم در مقابل صدای پر حجم خشونت

طلبان به کار گیرند.

همین رویکرد بود که زنان قربانی خشونت در عرصه های اخراج از کار، ممنوع از تحصیل و ممنوع الخروج را پیشگام شکایت ها و پیگیری های حقوقی و قانونی و اعتراضات مدنی و مسالمت آمیز در برابر نقض حقوق شهروندی کرد.

همین رویکرد بود که سبب شد وکلای زن در برعهده گرفتن وکالت انبوه دستگیرشدگان وقایع اخیر، جلودار شوند و با طرح شکایت های حقوقی راهی مسالمت آمیز در بن بست های اجتماعی بیابند.

همین رویکرد بود که رشد تکثر گرایی در جنبش زنان را موجب شد و در تداوم تجربه های گذشته زمینه تشکیل «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات زنان در انتخابات» با هر فکر و گرایش و نگرشی را پدید آورد، تکثر گرایی خود آگاهانه ای که از چنین تجربه هایی در جنبش های گوناگون اجتماعی به جنبش سبز راه یافت. بی شک این تکثرگرایی می تواند بر بستر گفتگو و شنیدن صداهای مختلف و توجه به خواسته های جنبش های مختلف اجتماعی هرچه گسترده تر و در سطحی ملی فراگیر شود.

- ...

و بالاخره همین رویکرد و کنش های آگاهانه زنان بود که جنبش زنان و فعالان این جنبش را به «حاملان اصلی گفتمان خشونت پرهیز» در جنبش سبز و در گستره ملی تبدیل ساخت.

به این ترتیب اصل عدم خشونت به عنوان «رویکرد مشترک میان جنبش زنان و جنبش سبز»، به مثابه حلقه پیوند زنان با این جنبش فراگیر شد. و از همین روست که امروز ما بر آن شدیم تا با ایجاد کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی» و با تاکید بر همین عملکرد خشونت پرهیز زنان در جنبش سبز، پیوند ایجاد شده را نهادینه سازیم.

به باور ما یکی از کارآمدترین ابزار در فرایند مقاومت مدنی و احقاق حق، گسترش «گفتگو» در عرصه عمومی است. در نتیجه ما نیاز داریم حرف بزنی و حرفهای همدیگر را گوش کنیم، نیاز داریم همگی مان برای یافتن راه حل عبور از بحران ها و نابرابری ها، به طرز مسئولانه و در فضای مدارا جویانه و مسالمت آمیز گفتگو کنیم. تا از گفتگو پلی برای گسترش گاهی و ارتباط اقشار و تفکرات گوناگون بسازیم و حیات اجتماعی انسان را سرشار از صلح و امنیت بسازیم. گفتگو و سخن گفتن بدون پراکنش کینه و تنفر، تنها راه شفای جامعه ای است که خشونت از صدر تا ذیل آن را قربانی خود کرده است.

ما می خواهیم با اتکا به نیروی ثابت قدم و همت زنان ایرانی، فضایی سالم و انسانی جهت برپایی جلسات گفتگو و بحث فارغ از کین ورزی

خلق کنیم، و امیدواریم این «توان‌مندی‌های زنانه» بتواند به گسترش گفتگو، تحمل و مدارا به عنوان اصلی‌ترین عوامل کاهش خشونت در تمام سطوح گوناگون جامعه یاری رساند.

ما بر این باوریم، زنان بر اساس ظرفیت‌هایی که در فرآیند شکل‌دهی رفتارهای دموکراتیک در هم‌اندیشی‌ها و همگرایی‌ها و کمپین‌ها و گروه‌های صلح و دفاع از حقوق بشر زنان و ... از خود نشان داده‌اند این توانایی را یافته‌اند که گفتگو را در کانون عرصه‌های گوناگون حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه قرار دهند. آنها یقین دارند که می‌توان محتوی و کیفیت گفتگو را از موضوعات پراکنده به «اصلی‌هدفمند و راهگشا» در حوزه روابط شهروندان با حاکمیت و میان‌گروه‌های سیاسی و مدنی ارتقا دهند. زیرا نه تنها بن‌بست‌های اجتماعی سیاسی از طریق گفتگو و مذاکره گشوده می‌شوند بلکه از بستر گفتگو می‌توان راهکارهایی را کشف کرد که وفاق حداکثری را برانگیزد و زینفعان گفتگو را به تبعیت از دستاوردهای آن، قانع سازد.

ما در کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت اجتماعی» باور داریم از طریق گفتگوی شفاف و در عرصه عمومی می‌توان از قطبی شدن جامعه جلوگیری کرد و شکاف بین گروه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی را به نفع همگان کاهش داد و از این طریق بسترهای رویش خشونت‌های بالقوه را خشکاند. به باور ما هرچه فضای گفتگو در سطوح مختلف افزایش یابد، هزینه‌های فرآیند گذار به دموکراسی در جامعه کاهش می‌یابد. از این روست که ما در کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت اجتماعی» جمع شده ایم تا در حد بضاعت خود با ایجاد همبستگی فراگیر تلاش کنیم گفتمان خشونت‌پرهیز را از طریق گفتگوی متقابل در عرصه عمومی، به مثابه اصلی‌ترین راهبرد خود، برای نیل به توسعه و دموکراسی گسترش دهیم.

آری، ما قصد آن داریم که با بهره‌گیری از دستاوردهای و عقاید و ایده‌های طیف‌ها، اقشار و اقوام و طبقات گوناگون جامعه در مناطق کشور، فضایی معتدل و چندصدایی، و زمینه‌ای مشترک در فضای «سیاه و سفید» و قطبی‌شده کنونی در جامعه به وجود آوریم. باشد تا با قدرت و عاطفه زنانه و با امید به خشکاندن ریشه خشونت در بلندمدت، سختی‌های این دوران را به کار و تلاش نقادانه و کشف امکان‌های تازه‌ی حل و فصل منازعات و مقاومت مسالمت‌آمیز برای رسیدن به مطالباتمان، تحمل کنیم.

همه ما در یک سرزمین با جغرافیایی واحد زندگی می‌کنیم، از این‌رو باید فرا بگیریم که هر نوع «منازعه»، «رقابت»، «پیشبرد منافع فردی و جمع‌مان» و هر نوع «تغییری» را در فضایی اخلاقی، انسانی و غیرخشونت‌بار پیش ببریم در غیر این صورت جامعه‌ای بیمار خواهیم

داشت که در آینده به سقوط کامل ارزش‌های انسانی، اخلاقی و مدنی، و زیر پا نهادن معیارهای انسانی، «برای رسیدن به اهدافش» نیز تن خواهد داد.

کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی»

گروه ها :

- مدرسه فمینیستی
- جمعی از گروه میدان
- جمعی از مادران صلح
- کانون زنان ایرانی
- کمیته گزارشگران حقوق بشر
- جمعی از مادران عزادار
- انجمن علمی فراسو
- گروه ادبی - فرهنگی زنان آنیل

اسامی اولیه (به ترتیب حروف الفبا):

- آزیتا شرف جهان
- آینا یعقوبی
- اشرف چیتگرزاده
- اکرم خیرخواه
- اکرم مینویی
- پرستو فروهر
- پروین بختیارنژاد
- پریسا کاکایی
- خدیجه مقدم
- رخشان بنی اعتماد
- رزا قراچورلو
- زهرا مینویی
- زهره تنکا بنی
- ژیلا بنی یعقوب
- سارا لقایی
- ساقی لقایی
- سپیده یوسف زاده
- سعیده امین
- سیمین بهبهانی
- شهلا فرجاد
- شهلا لاهیجی

- شیرین عبادی
- شیوا نظرآهاری
- غزال شولی زاده
- فاطمه گوارایی
- فرخنده جبارزادگان
- فرزانه طاهری
- فیروزه صابر
- گیتی خیرخواه
- لیلا اسدی
- لیلا صحت
- محبوبه عباسقلی زاده
- مریم امی
- مریم بهشتی
- مریم رحمانی
- مریم قنبری
- مریم مجد
- مریم یاسمین شیرازی
- مژگان جعفریان
- مریم بهرمن
- معصومه وطنی
- منصوره شجاعی
- مینا جعفری
- مینا ربیعی
- مینو مرتاضی
- ناهید توسلی
- نرگس محمدی
- نسرین ستوده
- نوشین احمدی خراسانی

ایمیل کمیته «همبستگی زنان علیه خشونت های اجتماعی»: iranianwomenagainstviolence@gmail.com

زنان و جنبش زنان در جنبش مردمی پس از انتخابات:



نقش‌ها، چالش‌ها و انتظارات*

شنبه ۲۱ آذر ۱۳۸۸ - ۱۲ دسامبر ۲۰۰۹

* قسمت‌ها یا تمامی این متن در سخنرانی در پارلمان سوئد (26 نوامبر 2009)، پارلمان اروپا (2 دسامبر 2009) و آمستردام (8 دسامبر 2009) به زبان انگلیسی ارائه شده است

همدستی و همبستگی میان مردسالاری و بنیادگرایی در ایران شرایطی را برای زنان به وجود آورده که می‌توان از آن به عنوان "کنترل ذهن و بدن" نام برد. در این نظام، علاوه بر فهرست بلند بالای قوانین مدنی و کیفری که زنان را فرودست می‌سازد، از جمله وظیفه تمکین زن از مرد در مسائل زناشویی، حق مرد برای داشتن چند همسر، لزوم اجازه پدر برای ازدواج، لزوم اجازه شوهر برای گرفتن گذرنامه و خروج از کشور، نداشتن حق بدون قید و شرط طلاق برای زنان، نصف بودن ارزش شهادت زن، جرم بودن تمامی روابط خارج از ازدواج، مشروع بودن قتل زن به دست شوهر اگر او را در حال آمیزش با مردی دیگر ببیند، جرم بودن ظاهر شدن در مکان‌های عمومی بدون حجاب اسلامی و...

سی سال پس از انقلاب 79، تابستان امسال، چشمان جهانیان چشمه‌ای دیگر از غیرقابل پیش‌بینی بودن جامعه ایران را دید. میلیون‌ها نفری که از فرصت اجازه حکومت برای تبلیغات انتخاباتی استفاده کرده بودند و خیابان‌ها را از آن خود ساخته بودند، پس از اعلام نتایج ناباورانه انتخابات، همچنان در خیابان باقی ماندند. اعتراض به نتایج انتخابات، به عنوان خواسته اولیه همچنان باقی ماند اما تداوم اعتراضات، بی‌پاسخ ماندن خواسته‌ها از سوی حکومت و سرکوب شدید، خواسته‌های دیگری را نیز به خواسته اولیه اضافه کرد. خواسته آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اجتماعات و آزادی بیان، زمانی مطرح شد که چندین هزار نفر در جریان تجمعات بعد از انتخابات بازداشت شدند و در عین حال تعداد زیادی از سران احزاب سیاسی اصلاح طلب و نیز روزنامه نگاران شناخته شده نیز دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفتند. وقتی فاش شد که بیش از 100 نفر در حین تظاهرات یا در بازداشتگاه‌ها کشته شده‌اند، خواسته محاکمه عاملان این قتل‌ها نیز به خواسته‌های جنبش مردمی اضافه شد. کوتاه زمانی

بعد، بحث تجاوز به زندانیان سیاسی مطرح شد و برخی از قربانیان حاضر به سخن گفتن شدند و مهدی کروبی، یکی از دوکاندیدای اصلاح طلب، به عنوان فردی که همیشه در چارچوب حکومت اسلامی فعالیت کرده بود، طرح وقایع مربوط به برخی از قربانیان را برعهده گرفت. این موضوع باعث شد برای نخستین بار بحث تجاوز و سایر شکنجه های جنسی در زندانهای ایران در عرصه عمومی مطرح شود.

از دیگر سو، وقتی حکومت و در راس آن رهبر جمهوری اسلامی نه تنها از پذیرش تمامی خواسته های ابتدایی اعتراض کنندگان، از قبیل بررسی بی طرفانه اسناد و شواهد مربوط به تقلب وسیع انتخاباتی خودداری کرد بلکه دامنه و شدت سرکوب اعتراض کنندگان را افزایش داد، بسیاری از معترضان را به این نتیجه رساند که در ساختارهای سیاسی موجود و با قانون اساسی جمهوری اسلامی نمی توان به دموکراسی و آزادی، به عنوان خواسته های محوری دست یافت. به این ترتیب، طرح خواست جدایی دین از دولت و نیز اعلام مخالفت با نهاد ولایت فقیه (رهبری)، به خواسته های اعتراض کنندگان افزوده شد.

امروز، با گذشت بیش از پنج ماه از شروع جنبش مردمی پس از انتخابات، سرکوب شدید، تاثیر زیادی بر کمتر شدن اعتراضات خیابانی گذاشته، هرچند هنوز نتوانسته این اعتراضات را کاملا خاموش کند. آخرین بار در 13 آبان 88، تعداد زیادی از مردم در تهران و حداقل ده شهر دیگر از امنیت حداقلی که به خاطر تظاهرات دولتی ضدآمریکایی که هر سال برگزار می شود استفاده کردند و به خیابانها ریختند. در این تظاهرات بیش از همیشه، زنان در نقش رهبران جنبش خیابانی ظاهر شدند و نیز بیش از همیشه مورد ضرب و جرح قرار گرفتند و با توم خوردند و مورد حمله نیروهای امنیتی قرار گرفتند.

می خواهم پل بزنم به موضوع اصلی بحث که بررسی نقش زنان در جنبش مردمی ایران است. اینکه زنانی که اینگونه وسیع و شجاعانه به خیابانها آمده اند، که هستند، چه می خواهند، چه نقشی بازی می کنند و در نهایت به کدام سمت می روند؟ اینکه جنبش زنان به عنوان پایگاه اصلی طرح خواسته های زنان، امروز و در شرایط جدید پس از انتخابات، چه فرصتهایی دارد و با چه سئوالها و چالش هایی روبه رو است؟ و در نهایت، جامعه جهانی چه نقشی در پیشبرد این جنبش می تواند ایفا کند؟

من بحث خود را با شرح زندگی یکی از میلیونها بازیگر گمنام جنبش مردمی برای آزادی و دموکراسی شروع می کنم که به نظر من می تواند تا حدود زیادی خصوصیات و پایگاههای اجتماعی و طبقاتی این جنبش را نشان دهد. برای حفظ امنیت او ناگزیرم نامی مستعار برایش برگزینم. الهام، زنی سی ساله، ساکن یکی از شهرکهای فقیرنشین حاشیه تهران.

الهام یکی از زنانی بود که در تظاهرات 18 تیر دستگیر شد. او را به همراه زنان دیگر به زندان اوین منتقل کردند و حدود یک هفته بعد در بند بود. براساس گفته یکی از هم سلولی های او که مدتی هم سلولی من هم بود، پدر الهام، یک ارتشی بازنشسته است که حقوقش کفاف اداره خانواده ای پر جمعیت را نمی دهد. خانواده الهام زمانی که الهام فقط 15 سالش بوده، او را به ازدواج پسرعمویش درآوردند. الهام در آن زمان مجبور شد مدرسه را ترک کند و 15 سال تحت شدیدترین انواع خشونت از سوی شوهر قرار گرفت. 15 سال بعد، زمانی که دادگاه حضانت دو دختر 14 ساله و 10 ساله اش را به پدر داد، الهام با زخمهای زیادی بر بدن، دو دندان شکسته و مبلغ ناچیزی به عنوان مهریه، از شوهرش جدا شد. در طول دو سال توانست تحصیلات مقدماتی خود را به اتمام برساند و در یک آموزشگاه حسابداری ثبت نام کرد تا بتواند شغلی پیدا کند. تا اینجای زندگی او مثل هزارها زن عادی در ایران و بسیاری دیگر از نقاط دنیا، حتی اینجا، در سوئد بود. پیش از انتخابات، او چند بار از سر کنجکاوی به خیابان رفت و در صف طرفداران موسوی شعار داد اما در هیچ ستاد و گروه سیاسی فعال نبود. با شروع اعتراضات خیابانی پس از انتخابات، الهام و خواهرش هر روز از خانه خود در آن شهرک حاشیه ای به تهران می آمدند تا در تظاهرات شرکت کنند. در اندک زمانی الهام به یکی از رهبران دفاع های خیابانی تبدیل شد. او و خواهرش روسری های خود را دور سرشان طوری می بستند که فقط چشمهایشان پیدا باشد تا هم ماموران امنیتی نتوانند آنها را شناسایی کنند و هم گازهای فلفل و خردل اثر کمتری روی آنها بگذارد. الهام در حالی به زندان افتاد که داشت پسران جوان را تشویق می کرد که نیروهای امنیتی را به یکی از کوچه های اطراف میدان انقلاب بکشانند و آنها را خنثی کنند. او در گوشی موبایلش، که تنها وسیله تجملی بود که با پول مهریه اش خریده بود، چندین فیلم از راهپیمایی های مختلف داشت. هم سلولی من که فردی سیاسی بود ساعتها با الهام حرف زده بود تا بفهمد او، زنی که هیچ سابقه سیاسی ندارد و بزرگترین آرزویش داشتن کاری است که آنقدر درآمد داشته باشد که بتواند خانه ای برای خود و دو دخترش اجاره کند، چرا اینگونه درگیر جنبش مردمی شده است؟ الهام گفته بود: من خیلی وقته فهمیدم که زن توی جامعه ما آدم حساب نمی شه! هیچ حقی نداره! در واقع الهام خشم شدیدی از سیستمی داشت که در تمام این سالها بر او ظلم کرده بود و به همان میزان، اراده قوی برای مقاومت در برابر بی عدالتی داشت. یک روز الهام گفته بود: وقتی من رو گرفتند، گاردی ها ریخته بودند و همه پسرها در رفته بودند، فقط من و خواهرم مانده بودیم. ولی من خیلی طاقتم برای کتک

خوردن زیاده، این ها که چیزی نیست، بدتر از اینهاشو من از شوهرم و برادرانم خورده ام! چون آدم که ارزشی نداره! اما همین الهام ساعت‌های زیادی را در سلول درباره مدلهای مختلف آرایش مو، پیشنهادهایی که پسرها برای دوستی با او داده بودند یا فیلمهایی که از زندگی هنرپیشه ها دیده بود تعریف می کرد که با تعاریف مرسوم از یک فعال سیاسی زن همخوانی ندارد. الهام و خواهرش حتی در خانه کامپیوتر نداشتند و اخبار مربوط به تظاهرات را از دوست پسر خواهرش که پنهان از خانواده با او رابطه داشت می گرفتند. تنها نگرانی الهام این بود که بعد از آزاد شدن از زندان از برادرانش کتک بخورد زیرا او و خواهرش پنهان از آنها در تظاهرات شرکت کرده بودند.

از نظر من الهام یک استثنا نیست؛ برعکس، از بسیاری از جنبه ها می تواند بازتاب دهنده نسلی باشد که بدنه اصلی جنبش امروز مردم ایران را تشکیل می دهد و نیز می تواند توضیح دهد این جنبش چرا و چگونه به پیش می رود.

بدنه اصلی جنبش را جوانانی تشکیل می دهند که در سیستم تربیتی جمهوری اسلامی بزرگ شده اند اما به آن اعتقادی ندارند. تا پیش از تابستان امسال، بیشتر جامعه شناسان و تحلیلگران آنها را نسلی می دانستند که فاقد هرگونه خواست و انگیزه سیاسی است، با ارزشها و قوانین سخت ساخته جمهوری اسلامی کنار آمده و در نهایت سعی دارد در زندگی خصوصی خود و خارج از چشم مجریان قوانین، آزادی های فردی را به دست آورد و در یک کلام، نسل منفعل و ترسو و نان به نرخ روز خوری است. وقایع پس از انتخابات اما چهره دیگری از این نسل را نشان داد، معترض، خشمگین سنت شکن و شجاع، با خواسته های سیاسی مشخص. در واقع به نظر می رسید این نسل مثل فنری که همه عمر فشرده شده، به نقطه ای رسیده که فشار، تحمل ناپذیر شده و به همین دلیل، با تمام نیرو رها و باز شده است. و در این میان، زنان، خشمگین ترین، شجاع ترین و رها ترین ها بودند. آنها که در تمام این سالها، مقاومت در برابر قوانین و سیاستهای تبعیض آمیز را آموخته بودند، چیز زیادی هم برای از دست دادن نداشتند.

اما این زنان، چه کسانی هستند؟

می خواهم بگویم داستان الهام، داستان بسیاری از زنانی است که علیرغم تفاوت‌های طبقاتی و اجتماعی خود، همگی در زندگی تحت فشار تبعیض جنسیتی بوده اند. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در 1979، بسیاری از قوانینی که به نفع زنان بود خلاف شرع، و ملغا اعلام شد. زنان در عرصه خانواده، حق طلاق، حق ولایت بر فرزندان، حق حضانت و

حق ازدواج بدون اجازه پدر را از دست دادند. تمامی روابط خارج از ازدواج؛ جرم شناخته شد و مجازات رابطه جنسی خارج از ازدواج برای زنان و مردان متاهل، سنگسار تعیین شد. در عرصه اجتماعی نیز زنان موظف به پیروی از قوانین مربوط به حجاب اسلامی شدند، قضات زن از کار برکنار شدند، ریاست جمهوری و بسیاری مشاغل بالای سیاسی به مردان اختصاص یافت و محدودیتهای فراوانی برای رفتن زنان به دانشگاه و ورود آنان به بازار کار پدید آمد. در عین حال، رفته رفته از فعالیت گروههای سیاسی مخالف که زنان زیادی در آنها عضو بودند جلوگیری به عمل آمد و گروههای فمینیستی نیز به سرنوشتی مشابه دچار شد.

نسل من، در چنین شرایطی دوران کودکی خود را طی کرد؛ از سویی، هر روز ناگزیر بود با حجاب کامل اسلامی به مدرسه هایی برود که قانون جداسازی جنسیتی در آنها، همانند اتوبوسها و بسیاری از فضاهای عمومی حکمفرما بود، در مدرسه با آموزشهای مذهبی مواجه شود که به او می گفتند اگر تار مویی از زیر روسری اش پیدا باشد روز قیامت او را از همان تار مو آویزان خواهند کرد، و از سوی دیگر نمی توانست بر اشتیاق خود برای داشتن تجربه جنسی، دیدن فیلمهای هالیوودی و شوهای ام تی وی غلبه کند. و این نوع زندگی، مستلزم درگیری روزانه و مقاومت و پنهانکاری روزمره در برابر قوانینی بود که بسیاری از لذتهای زندگی را ممنوع کرده بود. زنان نسل من ناگزیر بودند هم در عرصه خصوصی و هم در عرصه عمومی با فهرست بلند بالایی از قوانین و سیاستهای تبعیض آمیز مبارزه کنند. شاید مرور برخی از این قوانین و سیاستها کمک کند تصویر دقیق تری از وضعیت زنان در ایران به دست آوریم.

همدستی و همبستگی میان مردسالاری و بنیادگرایی در ایران شرایطی را برای زنان به وجود آورده که می توان از آن به عنوان "کنترل ذهن و بدن" نام برد. در این نظام، علاوه بر فهرست بلند بالای قوانین مدنی و کیفری که زنان را فرودست می سازد، از جمله وظیفه تمکین زن از مرد در مسائل زناشویی، حق مرد برای داشتن چند همسر، لزوم اجازه پدر برای ازدواج، لزوم اجازه شوهر برای گرفتن گذرنامه و خروج از کشور، نداشتن حق بدون قید و شرط طلاق برای زنان، نصف بودن ارزش شهادت زن، جرم بودن تمامی روابط خارج از ازدواج، مشروع بودن قتل زن به دست شوهر اگر او را در حال آمیزش با مردی دیگر ببیند، جرم بودن ظاهر شدن در مکانهای عمومی بدون حجاب اسلامی و... هر روز سیاستهای بنیادگرایانه جدیدی اعمال می شود که زنان را، بیشتر و بیشتر به پستوی خانه ها براند. از جمله می توانم به سیاستهای جدید برای محدود کردن ورود زنان به دانشگاه ها، نیمه وقت کردن

کار زنان متاهل که باعث کاهش تقاضای بازار کار برای استخدام زنان خواهد شد، تغییر کتابهای درسی دختران و گنجاندن دروسی درباره خانه داری و شوهرداری و بچه داری، زنانه-مردانه کردن دانشگاه ها و سایر فضاهای عمومی و در نهایت سپردن اداره مدارس دخترانه به روحانیان، برای هر چه مذهبی تر کردن آموزش اشاره کنم.

اما آنچه مهم است این است که برخلاف تصویر رایجی که در غرب از زن ایرانی بوده است، که تصویری منفعل و تسلیم شده است، در تمام این سالها زنان ایرانی نه فقط در سطح فردی که به شکلی جمعی نیز در مقابل این قوانین و سیاستها مقاومت کرده اند و دستاوردهای فراوانی نیز داشته اند. جنبش زنان ایران به خصوص در ده سال گذشته، فعالانه خواسته های زنان را به عرصه عمومی کشانده و توانسته اصلاحاتی در قوانین و سیاستها ایجاد کند. فعالان جنبش زنان در دهه گذشته با وجود همه سرکوبها و فشارها که شامل زندانی شدن، ممنوع الخروج شدن، از دست دادن شغل، اخراج از دانشگاه، بسته شدن دفاتر کار و... آنها می شد، سعی کردند فعالانه با سیاستها و قوانینی که فرودستی و خانه نشینی زنان را نهادینه می کرد، مبارزه کنند. اما مهمترین دستاورد جنبش، گسترده کردن ایده آزادی و برابری یا آگاهی جنسیتی در میان زنان است که با رشد تعداد زنان تحصیلکرده در دانشگاه ها و افزایش سطح سواد و نیز گسترش شهرنشینی، گروه وسیعی از زنان را به وجود آورده که نسبت به وضعیت خویش معترض هستند. فضای نسبتا باز پیش از انتخابات ریاست جمهوری امسال، به زنان امکان داد که به طور وسیعی در خیابانها، به همراه بقیه اقشار، خواسته های خود را مطرح کنند؛ در حالی که تا پیش از این جز یکی دو مورد، تمامی تجمعات مربوط به حقوق زنان به طرز شدیدی سرکوب شده بود. با شروع اعتراضات خیابانی و به موازات آن شدت گرفتن سرکوب، زنان با به چالش کشیدن نقش ها و انتظاراتی که به عنوان یک موجود وابسته و تابع برای آنها تعریف شده بود، در خیابان ماندند و طی 5 ماه، به مهمترین بازیگران جنبش خیابانی تبدیل شدند. زنان که در تمام این سی سال تجربه برخورد روزمره با پلیس به دلیل حجاب خود داشتند، بهتر می دانستند چگونه باید با نیروهای امنیتی مواجه شد. خشونت گاردهای پلیس برای آنها یادآور خشونتی بود که در خانواده تجربه کرده بودند و وقتی بحث تجاوز و شکنجه جنسی به میان می آمد، آنها تجربه هر روزه تجاوز به کرامت انسانی خود را در ذهن داشتند. به همین دلیل، زنان در خیابان، پخته تر و با تجربه تر از مردان عمل می کردند.

حضور پررنگ زنان در اعتراضات خیابانی بعد از انتخابات ویژگی های زیادی داشت که در مجموع، تمامی کلیشه های جنسیتی را به چالش می

کشید. زنان جوان با پوشیدن لباسهایی که مطابق تعاریف جمهوری اسلامی، نامناسب تلقی می شود، در کنار مردان و نه در صفهای جداگانه، خواسته های خود را مطالبه می کردند. در واقع اولین پیامی که حضور پررنگ زنان در اعتراضات خیابانی به همراه داشت، شکستن عملی مرزهای قوانین مربوط به حجاب اجباری و قواعد مربوط به جداسازی جنسیتی در فضاهای عمومی بود. در عین حال زنان که در روزهای اول اعتراضات، عمدتاً فقط حضور داشتند، به سرعت و با شدت گرفتن سرکوب، نقشهای ویژه خود را پیدا کردند. آنها در گروههای چند نفره مانع از بازداشت جوانان می شدند و سعی می کردند بازداشت شده ها را از چنگ نیروهای امنیتی بیرون بیاورند، بسیاری از دفاع های خیابانی را رهبری می کردند و به خصوص در این اواخر، صحنه های متعددی از رهبری شعار دهندگان در خیابانها از سوی زنان جوان دیده می شود. هرچند در سطح رهبری سیاسی جنبش، حضور زنان اساساً محسوس نیست. در این دوران، تعداد زیادی از زنان نیز بازداشت شدند که در میان آنها از فعالان جنبش های اجتماعی، زنان حزبی و روزنامه نگار تا زنان عادی که در خیابان دستگیر شده بودند دیده می شدند. برخی از این زنان، پس از آزادی، تجربه خود از آزار و شکنجه جنسی در زندان را روایت کردند، مرگ برخی دیگر همچون ترانه موسوی که برخی شواهد از تجاوز و سپس قتل او حکایت دارد نیز باعث شد مساله تجاوز به زندانیان سیاسی، در سطح وسیعی مطرح شود و برای نخستین بار پس از انقلاب ایران، فعالان جنبش زنان ایده پیگیری موارد تجاوز و شکنجه جنسی علیه زندانیان سیاسی زن را برای به مجازات رساندن عاملان و آمران آنها، دنبال کنند. به خصوص اینکه در بسیاری از موارد زنان زندانی سیاسی وادار شدند اعترافاتی در مورد داشتن رابطه جنسی با فعالان سیاسی مرد و به خصوص از طیف اصلاح طلب بکنند و در واقع از آنان به عنوان طعمه هایی برای به دام انداختن مردان سیاسی استفاده شد.

اما هنوز بحث اصلی بر جای خود باقی است: این زنان، که تا این حد شجاعانه خیابان را از آن خود کرده اند و در مقابل سرکوب، مقاومت می کنند، چه می خواهند؟

به نظر می رسد زنانی که با به چالش کشیدن قوانین حجاب، تفکیک جنسیتی و کلیشه های زن تابع و مطیع، در خیابانها برای آزادی و دموکراسی خون دادند، عملاً، پیوند بین خواسته های جنسیتی و خواسته های عمومی دموکراتیک را نشان دادند اما هنوز خواسته های جنسیتی در شعارهای جنبش مردمی و مواضع رهبران آن تبلور نیافته است. با وجود اینکه فعالان جنبش زنان در سالهای گذشته در قالبهای مختلف، خواسته های زنان را بارها و بارها مطرح کرده اند، اما

چالش اصلی این است که فعالان این جنبش هنوز نتوانسته اند خواسته های خود را با جنبش بزرگ مردمی پیوند بزنند و به نمایندگی از زنان، مطالبات جنسیتی را به عنوان یکی از مطالبات جنبش مردمی مطرح سازند. سرکوب شدید فعالان مدنی و عدم امکان ادامه فعالیت در فضاهای عمومی برای فعالان شناخته شده جنبش زنان تنها یکی از دلایلی است که باعث شده تداوم حرکت جنبش زنان در ایران به خطر بیفتد.

تنها گروه متشکلی که تاکنون خواسته های خود را به طور صریح مطرح ساخته است، یک گروه مردمی است به نام "مادران عزادار" که مادران جانبختگان یا بازداشت شدگان آن را تشکیل داده اند. آنها هر شب به عصر در یکی از پارکهای تهران جمع می شوند، با سکوت و شمع در پارک حرکت می کنند و هر بار با صدور بیانیه ای بر دو خواسته محوری خود یعنی آزادی تمامی زندانیان عقیدتی و نیز محاکمه عاملان و آمران کشتار زندانیان و فعالان سیاسی در سی سال گذشته است، تاکید می ورزند. اخیراً در شهرهای دیگر نیز در همان ساعت تجمعات مادران عزادار برگزار می شود.

با این همه به نظر می رسد اگر جنبش زنان نتواند در طرح خواسته های مستقل خود، تئوریزه کردن اینکه خواسته های زنان اعتراض کننده چیست و یافتن استراتژی هایی برای پیوند دادن آن خواسته ها با جنبش مردمی موفق شود، خطر محو جنبش زنان بسیار محتوم است.

در شرایطی که سرکوب شدید، آن بخش از فعالان جامعه مدنی ایران را که در زندان نیستند، عملاً خانه نشین یا بسیار محدود کرده و طرح خواسته های زنان و پیگیری آنها از سوی فعالان جنبش زنان بسیار دشوار شده است، به نظر می رسد جامعه جهانی می تواند نقشی مهم در جلوگیری از خاموش شدن صدای زنان و جنبش مردمی ایران داشته باشد. در واقع از تمامی اشخاص یا نهادهایی که در سراسر دنیا، به حق همگان برای برخورداری از حقوق شهروندی، آزادی و دموکراسی اعتقاد دارند، انتظار می رود که از حق مردم ایران دفاع کنند.

اما سئوالی که این روزها در میان فعالان حقوق بشر در تمامی دنیا و سیاستمدارانی که به مساله ایران علاقه مند هستند مطرح است، این

است که برای جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران چه باید کرد؟ به نظر من آنچه امروز در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران باید مورد توجه قرار گیرد، لزوم اتخاذ استراتژی های موثر است. صدور بیانیه های سیاسی در مورد نقض حقوق بشر در ایران و توصیه رعایت آن به دولت جمهوری اسلامی، اگرچه لازم است، اما کافی نیست. استراتژی های جدیدی باید در این زمینه به کار گرفته شود که بر مبنای همسنگ دانستن وضعیت حقوق بشر و مساله هسته ای جمهوری اسلامی باشد. تاکید

بر وضعیت حقوق بشر به جای انرژی هسته ای، پشتوانه تایید مردم ایران را هم به همراه خواهد داشت. در حالی که مردم ایران در چند سال گذشته مخالفت چندانی با سیاستهای هسته ای جمهوری اسلامی از خود نشان نداده اند. همچنین استراتژی های موثر باید بر مبنای اندیشیدن به ضمانت اجرا برای وضعیت حقوق بشر در ایران باشد. واقعیت این است که با دولتی رو به رو هستیم که در مقابل نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر در تمامی حوزه ها، گاهی اوقات، نسبت به فشارهای بین المللی، واکنش نشان می دهد و با آزاد کردن یک زندانی سیاسی، متوقف کردن یک حکم اعدام و یا اجرا نکردن یک حکم سنگسار، پاسخی موقتی به خواست جهانی می دهد اما در مجموع، نقض حقوق بشر را به شکلی دائمی ادامه می دهد. در این شرایط، باید به استراتژی های تازه فکر کرد. خود همسنگ دانستن مساله انرژی هسته ای با حقوق بشر و وارد کردن حقوق بشر به عنوان موضوع مذاکره در تمامی مناسبات سیاسی و اقتصادی میان کشورهای اروپایی و ایران، یک روش موثر است زیرا ضمانت اجراهایی را که تاکنون برای اقدامات ایران در پرونده هسته ای در نظر گرفته شده به موارد نقض حقوق بشر گسترش می دهد. در عین حال به نظر می رسد وقت آن رسیده که دولت های اروپایی، به وضع تحریم های سیاسی و فرهنگی بپردازند که به طرز روشنی اعلام شود که تا زمانی که حقوق بشر در ایران نقض می شود، ادامه خواهد داشت. این تحریمها می توانند به موارد مشخصی از نقض حقوق زنان، نقض حقوق زندانیان سیاسی، عدم رعایت آزادی بیان و تجمعات و همینطور نقض حقوق اقلیت ها اشاره داشته باشند.

دومین استراتژی که باید مورد توجه اتحادیه اروپا قرار گیرد، حمایت از طرحها و ایده هایی است که فعالان جامعه مدنی و حقوقدانان ایرانی در مورد تشکیل کمیسیون های حقیقت یاب برای مشخص شدن واقعیات پیرامون نقض حقوق بشر در زندانها و به خصوص تجاوز به زندانیان سیاسی، محاکمه و مجازات آمران و مرتکبان نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران، به خصوص در وقایع پس از انتخابات، مطرح کرده اند. واقعیت این است که به دلیل عدم استقلال قوه قضاییه، تاکنون حتی یک نفر به عنوان عامل قتلهای متعرضان و تجاوز به زندانیان معرفی نشده است در حالی که تاکنون بیش از صد خانواده اعلام کرده اند که فرزندانشان در وقایع اخیر، در خیابان یا در زندان کشته شده اند. تعداد تجاوزها مشخص نیست اما برخی از قربانیان تجاوز حاضر به سخن گفتن و اعلام شکایت شده اند. با این همه، هنوز حتی یک نفر به دلیل دست داشتن در قتل یا تجاوز محاکمه نشده است. در چنین شرایطی به نظر می رسد برای اینکه نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران بدون پاسخ نماند، لازم است با حمایت نهادهای بین المللی،

کمیسیون های حقیقت یاب برای جمع آوری دلایل و مستند کردن شهادت ها تشکیل شود و پس از آن با استفاده از مکانیزمهای قضایی بین المللی، آمران و عاملان نقض سیستماتیک حقوق بشر در سی سال گذشته، محاکمه و مجازات شوند.

و آخرین استراتژی پیشنهادی من، حمایت از برنامه های دفاع از مدافعان حقوق بشر است. مدافعان حقوق بشر در ایران امروز، در صف اول خطر قرار دارند و در عین حال، تنها کسانی هستند که در بدترین شرایط نیز فعالیت خود را تعطیل نکرده اند. هم اکنون، تعداد زیادی از این مدافعان در زندان به سر می برند و خطر بازداشت و زندانی شدن طولانی مدت بقیه نیز وجود دارد. برخی از آنها که آزاد شده اند نیز تحت شدیدترین کنترل ها قرار دارند. در این شرایط لازم است کشورهای اروپایی تمهیداتی برای حفظ و حمایت از مدافعان حقوق بشر بیندیشند. این مساله که مدافعان بتوانند به راحتی ویزای کشورهای اروپایی را بگیرند و برای مدتی از ایران خارج شوند، باید تبدیل به یک سیاست مصوب شود. همچنین متاسفانه در مقایسه با امکاناتی که دولتهای اروپایی به نویسندگان، هنرمندان و شاعران که در کشورهای خود در معرض خطر هستند می دهد، امکانات حمایتی از مدافعان حقوق بشر در خطر تقریبا هیچ است. برنامه هایی که از مدافعان حقوق بشر حمایت می کند که برای مدتی از شرایط خطر دور شوند، می تواند رهبران جنبش مردنی برای حقوق بشر و دموکراسی را حفظ کند. واقعیت این است که ما بیش از این رهبران در زندان نمی خواهیم.

الهام، هم سلولی دوست من، هنوز جایی در تهران، در حال مبارزه هم زمان با مردسالاری درون خانواده و بنیادگرایی حکومتی است. الهام و هزاران زن مانند الهام را تنها نگذاریم!

جنبش زنان ایران: تحولات سیاسی و مبارزات دموکراتیک

بیست و یکمین کنفرانس سالانه بنیاد پژوهشهای زنان ایران

سه شنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۸ - ۸ دسامبر ۲۰۰۹

بحث حول مسائل و مقولاتی نظیر برابری زن و مرد، آزادی‌های فردی و جمعی، دموکراسی، حقوق شهروندی، رابطه‌ی دین و دولت و... سال‌هاست که در میان روشنفکران و کنشگران سیاسی ایرانی، از جمله زنان، در جریان بوده است.

خیزش عمومی پس از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸، که "مسئله‌ی زن" یکی از سرچشمه‌های پیدایش آن است، کنشگران زن را - این بار در وضعیتی بحرانی- رویاروی این مسائل قرار می‌دهد. بنیاد پژوهش‌های زنان ایران، فرصت را غنیمت می‌شمرد و کنفرانس امسال را به مسائل و مقولاتی اختصاص می‌دهد که برای جنبش زنان ایرانی علیه تبعیض جنسی - و لاجرم برای سرنوشت ایران - اهمیتی انکارناشدنی دارد.

بیست و یکمین کنفرانس سالانه‌ی بنیاد پژوهش‌های زنان ایران
جنبش زنان ایران: تحولات سیاسی و مبارزات دموکراتیک

۱- بررسی تحول موقعیت زنان در سال‌های اخیر به مثابه‌ی یکی از عوامل زمینه‌ساز خیزش مردم پس از انتخابات ریاست جمهوری:
- در عرصه‌ی آموزش، حرفه، قانون، فرهنگ، هنر، مطبوعات، سیاست، فعالیت‌های متشکل (سازمان‌های غیردولتی و نیمه دولتی، کمپین‌ها) و...
- بازتاب این تحول در میان فمینیست‌ها و کنشگران زن، در پرتو بررسی جهت‌گیری‌های نظری و عملی آن‌ها
- گرایش رشدیابنده‌ی فمینیسم در میان مردان (به ویژه جوانان)

۲- شرکت کنشگران زن در خیزش اجتماعی اخیر:
- برخورد گرایش‌های گوناگون جنبش زنان به خیزش مردمی؛
- چالش‌هایی که این خیزش در برابر کنشگران زن قرار می‌دهد؛
- راه‌کارهای موجود در وضعیت فعلی: تأثیر تشدید سرکوب در فعالیت‌های زنان؛
- چشم‌انداز آینده: پیشبرد ایده‌ها و پروژه‌های زنان در وضعیت سیاسی
- امنیتی پس از انتخابات

۳- رابطه‌ی جنبش زنان با جنبش‌های دموکراتیک، صنفی و سیاسی:
- جنبش دانشجویان، کارمندان، معلمان، کارگران، جنبش‌های ملی و قومی...

- و در نگاهی کلی‌تر، چگونگی رویکرد جنبش زنان به مقولاتی مانند آزادی‌های فردی و جمعی، دموکراسی، جدایی دین از دولت (و مسئله‌ی تبعیض نسبت به پیروان دیگر ادیان)، عدالت اجتماعی، حق حاکمیت ملی، مسئله‌ی ملی و قومی...

- رابطه‌ی جنبش زنان ایران با جنبش زنان کشورهای همجوار: زنان افغانی، عراقی، ترکی...

“بنیاد پژوهش‌های زنان ایران” همه‌ی علاقمندان را به شرکت در بیست و یکمین کنفرانس سالانه‌ی بنیاد دعوت می‌کند. از کسانی که مایلند مطلبی در این کنفرانس ارائه دهند، تقاضا می‌کنیم چکیده‌ای از کار پژوهشی تازه و چاپ نشده‌ی خود را (حدود ۳۰۰ کلمه‌ی تایپ شده‌ی فارسی) همراه با شرح کوتاهی در معرفی فعالیت‌های فکری و اجتماعی‌شان (به انضمام نشانی ای-میل، فاکس، تلفن و نشانی پستی) حداکثر تا ۱۵ مارس ۲۰۱۰ (۲۵ اسفند ۱۳۸۸) برای ما بفرستند. کمیته‌ی برگزارکننده پس از بررسی نوشته‌های دریافت شده، تصمیم نهایی خود را تا ۱۵ آوریل ۲۰۱۰ (۲۶ فروردین ۱۳۸۹) به اطلاع نگارنده خواهد رساند.

کمیته‌ی برگزار کننده‌ی بیست و یکمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ایران
دسامبر ۲۰۰۹

نشانی ای میل: iwsf2010@yahoo.com

محل و تاریخ دقیق برگزاری کنفرانس، بزودی به اطلاع خواهد رسید.

توانمندی، دستاوردها و نقش جنبش زنان در آینده

حمید شیرازی-16 مهر 1388

مدرسه فمینیستی: انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و به دنبال آن شکل‌گیری «جنبش سبز» در کشور ما، برای بسیاری از کوشندگان سیاسی _ اجتماعی ایران غافلگیرکننده بود. رشد این جنبش سیاسی در کوتاه زمان چنان بی سابقه بود که به سرعت از محدوده مرزهای جغرافیایی کشور، فراتر رفت و در سراسر جهان، حتی زندگی بی تفاوت‌ترین ایرانیان را نیز تحت تاثیر قرار داد و باعث حرکت‌های گوناگون در بسیاری از کشورهای جهان شد.

در مورد جنبش سبز در زمان کوتاهی که از تولد آن می گذرد مطالب بسیار گوناگونی نوشته شده است، این نوشتار اما قصد پرداختن به آن ها را ندارد، فقط اشاره ای مختصر و موجز به یکی از مهم ترین اثرات این جنبش خواهد داشت. جنبش سبز در کوتاه مدت موفق شد هویت واقعی ملتی که سال های متمادی از سوی برخی از رسانه های غربی به شدت مورد تحریف و توهین قرار گرفته بود به جهانیان معرفی کند. افکار عمومی جهان ناگهان با این واقعیت روبرو شد که باید مسائل ایران را از زاویه مردم ایران نگاه کند و نه از سوی رفتارهای حاکم بر این کشور!

غرور و افتخار واقعی حاصل از این پیروزی را به خوبی می توان از قیافه های مصمم و شاداب جوانان ایرانی در داخل و خارج از کشور مشاهده کرد. گفتن یک مثال برای نشان دادن تاثیر این موج بلند و سبز، نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح فراملی کفایت می کند. در اولین هفته های بعد از شروع این موج سبز و اوج گیری آن، معلم ایرانی یکی از مدارس امریکا مطلب جالبی در اینترنت منتشر کرد. به گفته او در این مدرسه وقتی اختلافی بین دانش آموزان و مدیریت مدرسه به وجود می آید و دانش آموزان بدون امید به اثبات و به نتیجه رسیدن حقانیت شان - بر مواضع خود پافشاری می کنند، در این حیص و بیص ناگهان یکی از دانش آموزان امریکایی فریاد می زند: "Let's go Iranian" که نشان می دهد این موج سبز آزادی تا چه حد توان مند و تاثیرگذار بوده است.

ظهور جنبش سبز به عنوان یک جنبش اجتماعی، گر چه باعث شد که سایر جنبش های اجتماعی به خصوص جنبش های مدنی (که پایه ها و زیربنای جنبش های سیاسی هستند) تا حدودی در حاشیه قرار گیرند (که البته بر آن ایرادی وارد نیست)، اما بعد از گذشت حدود سه ماه از تولد جنبش سبز و عدم دست یابی کامل به خواست های خود - به رغم دستاوردهای چشم گیر - زمان آن فرا رسیده است که ضمن در اولویت قرار دادن جنبش سبز به عنوان یک جنبش سیاسی/ اجتماعی، به طور موازی به جنبش های مدنی که مدت ها قبل از جنبش سبز شکل گرفته اند، توجه بیشتری شود که در راس این جنبش ها، جنبش زنان قرار دارد.

باید توجه داشت که جنبش سبز در شرایطی که گروه های قدرت طلب تمامی نهادهای دولتی را اشغال کرده اند (و برای خفه کردن هر صدای مخالفی مهیا گشته اند)، از ضربه پذیری بالایی برخوردار است، در صورتی که جنبش های مدنی همچون جنبش زنان به دلائلی که خواهد آمد در مقابل ضربه های دیکتاتوری، مقاوم تر هستند و با سهولت بیشتری

می توانند به حیات خود در خدمت به جنبش دموکراتیک مردم ایران ادامه دهند.

در شرایط کنونی درک عمیق پیوندهای ارگانیک بین جنبش های مدنی و جنبش های سیاسی و خدمات متقابلی که می توانند به یکدیگر ارائه دهند یک ضرورت استراتژیک برای تمام کوشندگان مدنی _ سیاسی ایرانی است و اولویت دادن های یکسویه و تنگ نظرانه به یک جنبش و کم بها دادن به جنبش دیگر، می تواند اثرات وخیمی در آینده کشورمان داشته باشد.

ناگفته نباید گذاشت که جنبش دموکراتیک مردم ایران به عنوان یک فرآیند _ و نه یک حادثه _ در زمان معین و تاریخی فزون بر یک قرن، فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کرده و همچنان تجربه خواهد کرد. لذا داشتن دید استراتژیک و نه کوتاه مدت به این جنبش ها بسیار ضروری است به خصوص دورنگری آینده گرایانه.

در شرایط پیچیده جوامع امروزی و با توجه به این که پیش بینی سیاسی آینده، کاری است بس مشکل، روش ساختن سناریوهای مختلف از محتمل ترین تا غیرمحتمل ترین آن ها، یکی از روشهای شناخته شده برای برنامه ریزی حرکت های استراتژیک است.

در مورد آینده کشور، سرکوب شدید جنبش سبز یکی از سناریوهای محتمل است در این صورت یک سؤال حیاتی مطرح است و آن این است که اگر چنین اتفاق ناگواری رخ دهد و جنبش سبز به شدت سرکوب شود واقعا چه جایگزینی برای آن وجود دارد که بتواند در برابر قدرت طلبان به مقاومت و حق خواهی حتا به صورت مدنی ادامه دهد؟ این نوشتار قصد آن دارد که پاسخی برای این سناریو ارائه دهد و از کوشندگان سیاسی _ اجتماعی _ مدنی درخواست کند که آن را نقد کرده تا دست یابی به پاسخی بهتر و جوا بگوتر میسر گردد.

جنبش مدنی زنان بدون تردید بهترین کاندیدایی است که خواهد توانست جای خالی جنبش سیاسی/ اجتماعی سبز را پر کند تا جامعه برای دور بعدی مبارزه، خود را بازسازی کند. گفتنی است که دادن این اهمیت به جنبش زنان به هیچ وجه نافی تاثیر تعیین کننده سایر جنبش های مدنی و سیاسی حاضر در جامعه نیست ولی باید توجه داشت که توان جنبش زنان و دست آوردهای تاریخ ساز آن در 20 سال گذشته و موقعیت کنونی کشور و زمانه، آن را از نظر اثرگذاری از سایر جنبش های اجتماعی متمایز می کند.

برای اثبات این مدعا در قسمت های بعدی سعی شده در حد حوصله این نوشتار، مهم ترین دلایل قدرت جنبش مدنی زنان و دستاوردهای راهبردی آن در دو مقوله مورد بررسی قرار گیرند.

توان جنبش زنان

برای ارزیابی توان یک جنبش اجتماعی یا مدنی و سیاسی، توجه به عواملی که تشکیل دهنده توان واقعی آن در عرصه اجتماعی است بسیار ضروری به نظر می رسد. در ادامه مطلب، مهم ترین عواملی که باعث توانمندی جنبش مدنی زنان شده خواهد آمد.

توان ناشی از تبعیض

انسان تنها حیوانی است که به خاطر زندگی در اجتماع با روابط پیچیده و در بسیاری موارد غیرمعقول، دچار رنجش روانی می گردد، در طول تاریخ، این رنجش روانی مبنای اصلی فعالیت های انسان برای رسیدن به چیزی است که آن را می توان «عدالت اجتماعی» نامید. از مهم ترین عواملی که رنجش روانی را در زندگی اجتماعی باعث می شود مسئله تبعیض به صورت های مختلف آن است: تبعیض جنسی یکی از قدیمی ترین انواع تبعیض بوده و در طول تاریخ، مبارزه برای الغاء آن، بخش قابل ملاحظه ای از انرژی و حرکت های عدالت خواهانه را به خود اختصاص داده است. در قرون اخیر مبارزه برای رفع این تبعیض ابعاد بسیار گسترده ای یافته و حتی تلاش برای رفع آن را در عقب مانده ترین جوامع می توان مشاهده کرد. از دیدگاه تئوریک یکی از مهم ترین عواملی که باعث توانمندی یک جنبش می شود تبعیضی است که علیه قشر و یا گروه معینی از افراد جامعه اعمال می شود و در نتیجه، باعث عکس العمل از جانب آن ها می شود. به عنوان مثال در آمریکا جنبش حقوق مدنی سیاهان که به وسیله مارتین لوتر کینگ رهبری می شد عمدتاً متشکل از سیاهپوستانی بود که دارای تحصیلات بالا بوده ولی قادر نبودند که جایگاه شایسته خود را در سیستم اداری آمریکا - به خاطر وجود تبعیض - به دست آورند. این تبعیض لجام گسیخته سرانجام باعث شد که این قشر از سیاهپوستان آمریکا صدای خود را بلند کنند و توانستند بسیاری از موانع موجود برای احراز موقعیت های شایسته را از میان بردارند، تا پس از چهار دهه که به انتخاب او باما به عنوان رئیس جمهور آمریکا منجر شد.

در ایران به رغم تبعیض های گوناگونی که برخی از آن ها جنبه قانونی هم دارد، تبعیض جنسیتی، تبعیضی است که به نیمی از جمعیت

ایران اعمال می شود، لذا گستردگی آن، بسیار فراتر از تبعیض های قانونی دیگر نظیر، تبعیض مذهبی، تبعیض قومی، تبعیض عقیدتی و غیره است. این تبعیض لجام گسیخته باعث می شود که جنبش زنان، دورنمای مبارزاتی بسیار طولانی داشته و به عمر پرافتخار خود به راحتی ادامه دهد.

توان کمی

میزان افراد شرکت کننده در یک جنبش چه به صورت فعال چه به صورت هوادار و چه به صورت موافق خاموش، یکی از عوامل توانمندی یک جنبش است. امروزه شک نباید داشت که حتی همسران و خواهران و مادران بسیاری از دولت مردان ایران دل در گرو این جنبش دارند و خاموشی آنان را به خاطر ملاحظات اجتماعی و موقعیتی که در آن قرار دارند را نباید دلیل فراموشی آنان یا بی تفاوتی آن ها در قبال تبعیضی که بر زنان ایران می رود دانست. در یک ارزیابی کمی به سهولت می توان مشاهده کرد که علاوه بر 50 درصد جمعیت کشور - که زنان هستند - و به طور طبیعی همدل و همراه این جنبش هستند، حداقل 20 درصد از مردان روشن اندیش ایرانی نیز خواهان رفع تبعیض از زنان هستند. به این ترتیب این جنبش برخوردار از حمایت حداقل 70 درصد جمعیت ایران است. بدیهی است که این جنبش با چنین پایگاه عظیم اجتماعی - مردمی، از قدرتی برخوردار است که نادیده گرفتن آن حتی از جانب دیکتاتورترین حکومت ها غیرممکن است.

توان کیفی

توان جنبش زنان از نظر کیفی نیز بسیار بالاست، دلایل زیادی را می توان گواه این مدعا دانست. ذکر فقط چند دلیل می تواند روشن گر باشد.

- انسجام درونی به خاطر رفع تبعیض های قانونی - اجتماعی
- شکل گیری آن در دوران ارتباطات فراگیر جهانی
- تثبیت قدرت واقعی زنان در جامعه پویای ایران که در بسایری از موارد دستاوردهای اجتماعی بالاتری از مردان داشته، نظیر حضور در دانشگاه که می توان آن را «توان تثبیت شده در عمل» دانست.
- همکاری نزدیک سه نسل از زنان ایرانی شامل مادر بزرگان، مادران و دختران که هر نسل در طول زندگی خود تبعیض های گوناگونی را تجربه کرده اند و امروز بر آن هستند که با تحمل هر رنجی و پرداخت هزینه های گزاف، حداقل حقوق انسانی خود را به دست آورند.

- کیفیت برجسته انسانی - فردی بسیاری از کوشندگان این جنبش اعم از زن و مرد باعث شده که جنبش از پشتوانه عظیمی از خرد اجتماعی برخوردار گردد. این جنبش توانسته حرکت های خود را با به کارگیری بهترین روش های ممکن - متاثر از شرایط بومی - و هماهنگی آن با شرایط جدید جهانی به درستی برنامه ریزی کند و دستاوردهای زیادی داشته باشد.

این دستاوردها باعث تغییرات عمیق ذهنی در جامعه ایران نسبت به مسائل پیچیده ای نظیر سکولاریسم، دموکراسی، فلسفه و نقش دولت در اداره جامعه و غیره شده است که در بخش بعد به آن پرداخته می شود.

دستاوردهای تاریخی جنبش زنان

مسئله کسب پیروزی در بسیاری از جنبش ها مسئله محوری است، این محوریت به خصوص در جنبش های سیاسی مشهودتر است. بر این مبنا بسیاری صرفا تاثیر و ماندگاری جنبش های اجتماعی را در شکست یا پیروزی آن ها ارزیابی می کنند. اما نگاهی به تاریخ تکامل طولانی بشریت نشان می دهد که تاریخ سازترین جنبش ها، جنبش هایی بوده اند که توانسته اند تغییرات اساسی در ذهنیت جامعه به وجود آورند. معمولا جنبش های سیاسی هم وقتی که ذهنیت جامعه تغییر کرده (یعنی بسترهای ذهنی و فرهنگی آماده شده) با استفاده از آن بسترها توانسته اند به قدرت سیاسی دست یابند. به عنوان مثال رنسانس و از پی آن دورانی که به «عصر روشنگری» معروف است و به دنبال آن انقلاب علمی - صنعتی، همه و همه جنبش هایی بوده اند که هدف گرفتن قدرت سیاسی نداشتند ولی توانستند بنیان اندیشه های کهن را در ذهنیت بخشی از جامعه ریشه کن کنند، به دنبال این ریشه کنی عمیق بود که تحولات سیاسی در اروپا به نتیجه رسید. به عنوان مثال انقلاب فرانسه، و یا نهادمند شدن بسیاری از اصول روشنگری در قانون اساسی آمریکا همه حاصل جنبش های مدنی قبل از خود بوده اند.

از دیدگاه نگارنده توجه به این وجه از جنبش زنان و تغییراتی که این جنبش در ذهنیت جامعه ایران به وجود آورده یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخ معاصر کشورمان است که باید به آن توجه کافی کرد و جهت تعمیق آن، هرچه بیشتر به جنبش زنان بها داد و کمک کرد تا بتوان اثرات آن را در آینده سیاسی ایران شاهد بود. برخی از مهم ترین دستاوردهای جنبش در زمینه تغییرات بنیادی و فراگیر ذهنیت اجتماعی ایرانیان به شرح زیر است:

از اواخر قرن نوزدهم با ورود افکار جدید به ایران، مفاهیم جدیدی نظیر دموکراسی، تفکیک قوا، سکولاریزم، لیبرالیسم، و غیره وارد فرهنگ سیاسی ایران شد. بسیاری از این مفاهیم به خاطر فقر شدید فرهنگی، عقب ماندگی اقتصادی و عقب ماندگی کلی فرهنگی و فقدان شرایط مادی - اجتماعی لازم برای درک درست آنها به طور دقیق، و در حد فراگیر در سطح جامعه درک نمی شدند. به همین دلیل بسیاری از حاکمیت های سیاسی به منظور پیش برد اهداف خود دست به تحریف این مفاهیم می زدند و بخش هایی از جامعه را که از رشد فرهنگی لازم برخوردار نبودند در مقابل نیروهای پیش رو قرار می دادند. گفتنی است که این سوء استفاده از مفاهیم سیاسی در کشورهای دیگر و حتی به ظاهر پیشرفته نیز مشاهده می شود. به عنوان مثال در شرایط فعلی که رئیس جمهوری امریکا در پی آن است که برنامه ای جهت بیمه های درمانی ارائه دهد بسیاری او را محکوم به سوسیالیست بودن می کنند، این درحالی است که چنین بیمه هایی در تمامی کشورهای سرمایه داری غرب وجود دارد و به هیچ وجه نمی توان آن را یک اقدام سوسیالیستی به مفهوم واقعی آن دانست.

برای آگاهی بیشتر از این سوء استفاده زبانی در سیاست، خوانندگان می توانند به مقاله بسیار معروف جرج ارول نویسنده معروف انگلیسی با عنوان "Politics and the English Language" مراجعه کنند. این مقاله به سهولت بر روی اینترنت در دسترس است. در کشور ما ایران در سی سال گذشته مفهوم «سکولاریزم» به شدت از جانب سیاست های رسمی و به منظور اهداف سیاسی، مورد تحریف قرار گرفته و سعی در آن بوده که آن را از معنی اصلی خود تهی کرده و معنایی در راستای سیاست های رسمی و مدافع نظم موجود، برای آن بتراشند. به طوری که این مفهوم را مترادف: بی دینی، بی خدایی، فرهنگ غیردینی، بی بند و باری فرهنگی و... قلمداد کرده اند. کسانی که از حداقل دانش اجتماعی برخوردارند به خوبی می دانند که مفهوم اصلی سکولاریزم به شدت با معنای الغا شده از طرف حاکمیت متضاد است. تلاش های زیادی از سوی بسیاری از کوشندگان سیاسی - اجتماعی به منظور رفع این سوء تفاهم انجام گرفته که به علت محدود بودن دامنه و برد اجتماعی آن نتوانست تا اعماق جامعه نفوذ کرده و دگرگونی اساسی در ذهنیت ایرانیان به وجود آورد.

یکی از خدمات ارزنده جنبش زنان تعمیق مفهوم سکولاریزم در عرصه عمومی جامعه بدون وارد شدن به مباحث پیچیده تئوری است. این جنبه

به ویژه در ده ساله اخیر توانسته در عمل، زنان بسیار زیادی با عقاید فردی _ اجتماعی _ سیاسی گوناگون را جذب کند. این طیف وسیع شامل زنان با عقاید شدید دینی، زنان با عقاید متوسط دینی، زنان با عقاید غیردینی و تمام طیف های گوناگونی که می توانند در این میان جای گیرند، می باشد. به این ترتیب مبارزه برای حقوق انسانی و یک هدف مشخص، برای اولین بار توانست زنجیرهای عقیدتی که از طرف مدافعان نظم موجود بر دست و پای آن بسته شده بود پاره کند و به دولت _ مردان نشان دهد که زمان سوء استفاده ابزاری از عقاید مذهبی مردم برای سلب حقوق انسانی سپری شده است. این حرکت نشان داد که مفهوم واقعی سکولاریزم به هیچ وجه دین ستیزی، بی دین کردن مردم، و بی بند و باری فرهنگی نیست. بلکه عقلانی کردن قوانین ناظر بر زندگی اجتماعی بر اساس معیارهای انسانی مقبول در این قرن است. این جنبش به خصوص با همکاری بسیاری از زنان که در عقاید مذهبی و پایبندی آن ها به دین، شکی وجود نداشت (نظیر برخی از نمایندگان مجلس، همسران و خواهران و دختران بسیاری از روحانیون)، سرانجام باعث شد که مفهوم سکولاریزم، معنی واقعی خود را در جامعه پیدا کند، و ثابت کرد که این مفهوم به هیچ وجه مترادف با دین ستیزی نیست، بلکه عقلانی و دنیایی کردن قوانین است.

بدون شک این همکاری بین زنان با عقاید مختلف، از برجسته ترین نمونه هایی است که توانست ذهنیت بخش وسیعی از جامعه را عوض کند، و لاجرم سدی شد در برابر سیاست حاکم که به شدت به مسئله «خودی / غیرخودی» علاقمند است و ابزارهای سیاسی بسیار رایج آن، در راستای کنترل جامعه و قرار دادن گروه های اجتماعی در مقابل یکدیگر است. جنبش زنان بدون تردید توانست تا میزان زیادی این ابزار و اسلحه سیاسی را از دست آنها خارج سازد.

شکست یک باور نادرست

از خدمات ارزنده دیگر جنبش زنان، می توان شکست یک باور نادرست ولی قدرتمند که دارای ریشه های عمیق فرهنگی _ تاریخی _ سیاسی است دانست. توضیح آن که: باور نادرست عدم توانایی ایرانیان در همکاری و همدلی برای یک هدف سیاسی دارای ریشه های عمیق در فرهنگ ماست. این اندیشه حتی توانسته است طرفداران فراوانی در بین فرهیختگان و کوشندگان سیاسی داشته باشد به طوری که آن را یکی از ارکان تصمیم گیری های خود می داند و بخش ماهوی از فرهنگ سیاسی ایران که ازلی _ ابدی است ارزیابی می کند.

به طور قطع صرف نظر از ریشه های عینی این باور که به گسترش آن کمک می کند، این باور ماهوی _ فرهنگ سیاسی ایران نیست و تحت شرایط قابل تغییر است و ازلی _ ابدی قلمداد کردن آن به جز ناامیدی حاصلی نخواهد داشت. جنبش زنان به طور قطع توانسته است ضربه های کاری بر این باور نادرست وارد کند و اولین شکاف ها را در پایه های این اندیشه مخرب وارد کند. هرچند که مدت زمانی طول خواهد کشید تا این باور، قدرت مخرب خود را از دست دهد و ما ایرانیان سرانجام به این باور برسیم که هیچ اندیشه ای ازلی و ابدی نیست و بر مبنای شرایط و با برخورد درست قابل تغییر است.

اهدای مفهوم «همگرایی»

یکی دیگر از برجسته ترین و راهبردی ترین خدمات جنبش زنان به فرهنگ سیاسی ایران، اهدای مفهوم و واژه «همگرایی» به این فرهنگ است. جنبش زنان که حاصل تغییرات اجتماعی _ سیاسی یک قرن گذشته است، برای اولین بار توانست واژه «همگرایی» را در سطحی گسترده و موثر در افکار عمومی جامعه ما، ترویج دهد. در گذشته بارها صحبت از «ائتلاف سیاسی» بین گروه ها و احزاب سیاسی شده بود که تقریباً تمامی آن ها بی نتیجه و به بن بست خورده بود. تاسف بار آن که در مقاطعی از تاریخ که به این ائتلاف ها و همبستگی ها به شدت نیاز احساس می شد از قضا آهنگ فروریزی آن ها بالاتر بوده است، به عنوان مثال در زمان اوج گیری رضاشاه ائتلاف بین گروه های سیاسی به حداقل رسید، در سال 32 نیز همین مسئله قابل مشاهده است. در زمان آغاز گسترده سرکوب نیروهای سیاسی بعد از انقلاب نیز این مسئله را شاهد بوده ایم ولی آخرین مورد آن که به وضعیت کنونی کشور منجر شد، عدم ائتلاف گروه های اصلاح طلب در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری بود که برای اولین بار زمینه را برای ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد فراهم کرد. بعد از آن تاریخ، روز به روز شاهد وخیم تر شدن اوضاع کشور چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی بودیم.

جنبش زنان برای اولین بار توانست، با توجه به توان و هدف خود ضمن بهره گیری از کلیه امکانات قابل حصول نظیر همکاری با گروه های اصلاح طلب و غیره بر «همگرایی» بین افراد با عقاید و نظرات مختلف تاکید فراوان بگذارد و توانست در آستانه انتخابات ائتلاف عظیم و گسترده ای بین آحاد جامعه (و نه گروه های سیاسی) تحت عنوان «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» ایجاد کند. نظر به این که این نوع حرکت سیاسی تاحدودی در جامعه ایران جدید بود لذا ابداع واژه ای که از نظر زبانی قادر به انتقال ماهیت این

حرکت باشد ضروری بود. از این جهت واژه «همگرایی» ابداع گردید که بدون تردید واژه زبانی مناسب برای انتقال معنا و مفهوم این حرکت است.

گفتنی است که این نوع همگرایی بین افراد از پایه های سیاسی حرکت های مدرن سیاسی در جوامع پیشرفته است. رشد فرهنگ دموکراتیک در این جوامع و همچنین رشد فردیت باعث گردیده که بسیاری از افراد از قبول سلطه احزاب سیاسی، گروه های سیاسی در حد بالاتر احزاب آهنین سرباززند. ولی از آن جایی که به قول ارسطو انسان یک حیوان سیاسی است و نمی تواند به طور کامل نسبت به مسائل سیاسی جامعه خود بی تفاوت باشد، شرکت در جنبش هایی که دارای روابط دموکراتیک قابل قبول هستند که ضمن احترام به عقیده فردی افراد از آن ها درخواست کمک برای یک هدف مشترک کند بسیار متداول شده است. خوشبختانه جنبش زنان در راستای درک درست تغییرات اجتماعی و کاربرد آنها در مهندسی حرکت های اجتماعی خود بسیار موفق بوده است. به جرات می توان گفت اگر چنین تجربه ارزنده ای وجود نمی داشت و آموزه های آن در جامعه مطرح نشده بود «جنبش سبز» نمی توانست به سهولت به دستاوردهای دوران ساز خود دست یابد. این درس ها باعث گردید که جنبش سبز به طور خودجوش چنان به جلو رود که در مدت زمان کمی نه تنها اقتدارگرایان حاکم را به سرگیجه بیاندازد بلکه توان آن فراتر از آن چیزی رفت که برای رهبران خود جنبش نیز غیرقابل باور بود و عملاً رهبران را به جایی کشاند که خود را با جنبش سبز هماهنگ کنند و رهبری خود را با اجابت خواست های جنبش اعمال کنند.

نقش جنبش زنان در آینده

خدماتی که ذکر گردید برجسته ترین خدمات راهبردی جنبش زنان به جنبش دموکراتیک ایران است که در جریانات سیاسی روزمره، کمتر مورد توجه قرار می گیرد ولی اثرات طولانی آن به شدت بر فرهنگ سیاسی مدرن ایران که در حال شکل گیری است تاثیر خواهد گذاشت.

همانطور که آمد این نوشتار قصد آن را ندارد که کل تحولات سیاسی ایران را ناشی از جنبش زنان بداند ولی سر آن دارد که بر اهمیت والای آن بر آینده جنبش سیاسی ایران تاکید فزون بر آن چه انجام گرفته داشته باشد و نشان دهد که جنبش دموکراتیک در غیاب جنبش زنان یکی از ستون های اصلی خود را از دست خواهد داد. آن چه که در شرایط فعلی مسجل است جنبش سبز توانسته به پیروزی های درخشانی برسد و امید است که همچنان پیش رود. اما در دنیای خشن سیاست به

همان اندازه که امید مهم است واقع گرایی و تحلیل درست شرایط نیز تاثیر دارد.

اگر نظری دقیق تر به سال گذشته بیاندازیم در می یابیم که نیروها و جناح های درون حاکمیت را با دقت کافی می توان به نیروهای اقتدارگرا [...] و نیروهای متعادل تر که خواهان فضای اجتماعی - سیاسی بازتر هستند تقسیم کرد. واضح است که هر دو نیرو خواهان حفظ رژیم هستند. نیروهای اقتدارگرا از آغاز دومین دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی با انسجام کامل پی در پی توانستند سنگرهای مختلف نظیر شوراهای شهر، مجلس، قوه قضائیه، نیروهای نظامی و در اولین دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، بالاخره دولت را هم تسخیر کنند. حرکت این نیروها بسیار یکپارچه بود، و در آن، اشتباهات نیروهای معتدل تر که بخش عمده ای از توان خود را صرف مبارزه داخلی می کردند دیده نمی شود. برنامه ریزی این نیروها دقیقا بر اساس برنامه تعیین شده گام به گام به جلو رفت و تقریبا توانستند تمامی مواضع اداره کشور را در اختیار بگیرند که انصافا باید گفت از نظر تاکتیکی به درستی عمل کردند. شاید تنها چیزی که در محاسبات آن ها منظور نشده بود یا منظور شده بود و فکری می کردند قابل کنترل است «خیزش میلیونی مردم» بود که به صورت جنبش سبز نمایان شد و متاسفانه اسلحه پاسخ آن بود. از نظر یک مقایسه در طول تاریخ و کشورهای مختلف یک امر مسلم است، هرچه حاکمیتی بیشتر مشروعیت داخلی خود را از دست دهد به میزان خیلی بیشتر باید به طرف اعمال زور پیش رود و این روندی است که در سه ماهه گذشته به خوبی در ایران مشهود است که دامنه آن حتا گریبانگیر روحانیون بلند پایه و پایه گذاران خود نظام هم شده است. در این شرایط بسیار محتمل است که جنبش سبز به شدت مورد تعرض قرار گیرد و تا حد حذف فیزیکی حداکثری نیز پیش رود.

در این صورت همانطور که در ابتدای نوشتار آمد، یک سؤال مهم مطرح است. آن سؤال این است که: چه نیرویی در برابر قدرت طلبان حتا به صورت حداقلی در داخل کشور مقاومت خواهد کرد؟ بدون تردید، با در نظر گرفتن آرایش نیروهای سیاسی ایران برای کوتاه مدت، نیروی موثری وجود نخواهد داشت به خصوص وقتی در نظر بگیریم که قدرت طلبان در کاربرد حداکثری خشونت هیچ تردیدی به خود راه نخواهند داد. بی شک جنبش زنان - به صورت یک جنبش مدنی و نه سیاسی - یکی از مهم ترین جنبش هایی خواهد بود که می تواند به زندگی خود ادامه دهد و حداقل شعله مقاومت را به صورت غیرسیاسی ادامه دهد تا جنبش

های جدید سیاسی شکل گیرند و بتوانند جنبش سبز را ادامه دهند و یا اساساً جنبش جدید دیگری به وجود آورند. توان جنبش زنان به طوری که آمد، دستاوردهای آن، قدرت هماهنگی با شرایط دشوار، و مهم تر از این ها، دستاوردهای عملی آن، همه و همه به جنبش زنان این قدرت و توان را می دهد که ادامه دهنده جنبش سیاسی سبز (در صورت سرکوب کامل آن) باشد که امید است چنین سرکوبی پیش نیاید، و هر دو جنبش بتوانند به طور موازی در پیشبرد کل جنبش دموکراتیک ایران، یار و یاور یکدیگر باشند.

این وظیفه یعنی کشیدن بار مبارزه در زمان سرکوب جنبش های سیاسی، وظیفه خطیر و تاریخ سازی است که تاریخ برعهده جنبش پیشرو زنان ایران قرار داده است و به طور قطع این جنبش توانایی، شایستگی، پشتکار و مشروعیت لازم برای انجام این مهم را دارد. شیر زنان فعال این جنبش، هواداران آن، و سایر کوشندگان سیاسی باید با درک این وظیفه خطیر و بدون یاس، از هم اکنون خود را برای این فداکاری و وظیفه خطیر تاریخی آماده کنند.

اهدای جایزه لخ والسا در لهستان به سه زن ایرانی

✘	✘	✘
رویا برومند	شادی صدر	لادن برومند

شادی صدر، لادن برومند و رویا برومند
عکس و گزارش از: شادی امین

این جایزه در روز 29 سپتامبر طی مراسمی در شهر دانسیگ لهستان در حضور لخ والسا و بیش از 150 نفر از شخصیت های سیاسی، علمی و مطبوعاتی این کشور به برندگان داده شد. این جایزه به خاطر تلاش های این سه نفر در راستای احقاق حقوق زنان و حقوق بشر در ایران به آنها تعلق گرفته است.

پس از دریافت جایزه هر کدام از برندگان طی سخنانی به تشریح اوضاع

سیاسی امروز ایران پرداخته و بر اهمیت چنین جوایزی به عنوان پشتیبانی از مبارزات مردم ایران برای دموکراسی و آزادی و طرح آن در افکار عمومی پرداختند. در این مراسم علاوه بر لخ والسا، سه تن از استادان تاریخ و علوم سیاسی نیز به بررسی تاریخ مبارزات مردم لهستان و تجربه سندیکای همبستگی پرداختند.

انعکاس خبر دریافت جایزه توسط سه زن ایرانی در مطبوعات لهستان با بحث و تحلیل حول اوضاع امروز ایران و جنبش مردمی برای آزادی و دموکراسی توأم بود. گزارش این مراسم علاوه بر انتشار در کلیه روزنامه های رسمی، در تلویون سراسری کشور نیز پخش شد.

سایتهای متفاوت ایرانی نیز به درج خبر پرداختند. در این میان، کیهان رژیم نیز با ابراز خشم و توهین به دریافت کنندگان این جایزه، این خبر را مفصلا درج کرده است:

<http://kayhannews.ir/880708/2.htm#other210>

ترجمه فارسی سخنرانی شادی صدر در مراسم اهدای جایزه

خانمها، آقایان،

بسیار مفتخرم از اینکه هیات داوران جایزه لخ والسا، مرا شایسته دریافت این جایزه دانسته است و نیز، همراه بودن با بنیانگذاران بنیاد برومند، در گرفتن این جایزه، خوشحالی دیگری است که نصیب من شده است. گرفتن این جایزه، نه فقط افتخار آمیز که بسیار مهم نیز هست. و این اهمیت نه فقط برای شخص من، که برای مبارزاتی است که سه دهه است در ایران در جریان است؛ مبارزه برای آزادی و دموکراسی. جایزه لخ والسا، که برای حمایت از کسانی که با ترور سیاسی و اجتماعی می جنگند اعطا می شود، در واقع یکی از راههایی است که از طریق آن، مبارزه روزمره مردم ایران علیه ترور سیاسی و اجتماعی، برای آنهایی که خبرها را از روزنامه ها و رادیوها و تلویزیونها دنبال می کنند، یادآوری می شود و برای آنهایی که هنوز نمی دانند، شاید آغاز دانستن و همبستگی باشد. و همه اینها، پشتوانه ای است دلگرم کننده برای همه آنهایی که در خیابانهای تهران، باتوم و گلوله و چاقو می خورند، همه آنهایی که پشت دیوارهای بلند زندان اوین و زندانهای دیگر ایران، روز را شب می کنند و همه آنهایی که با ترس و ناامنی، مبارزه در راه آزادی را ادامه می دهند؛ معنای این جایزه، دیدن همه آن میلیونها ایرانی است که نمی خواهند بیش از این دیکتاتوری و نقض حقوق بشر را تحمل کنند و از این روست که اهمیت دارد.

دو ماه پیش، زمانی که در یکی از خیابانهای تهران و به شکلی وحشیانه توسط چند مامور لباس شخصی دستگیر شدم تا برای دومین بار سر از زندان اوین در بیاورم، فکر نمی کردم به همین زودی روزی برسد که بتوانم در فضایی آزاد و بدون ترس از اتهام اقدام علیه امنیت ملی، از نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران سخن بگویم. زمانی که مرا به همراه حدود 15 نفر از مردان زندانی، به ساختمانی جدا از بند 209، زندانی که در اختیار وزرات اطلاعات ایران است بردند و در آنجا شروع به بازجویی و کتک زدن شدید هم زمان آن 15 نفر کردند تا مرا نیز از طریق شنیدن صدای ناله ها و التماسهای آنان شکنجه کنند، فکر نمی کردم به این زودی روزی برسد تا بتوانم از شکنجه روحی و جسمی زندانیان برای شکستن آنان، کشاندن آنها به اعتراف علیه خود و علیه اعتراضات مردمی صحبت کنم. روزهایی که با چشم بند در راهروی بند 209 زندان اوین به سمت اتاق بازجویی برده می شدم، تا متقاعد شوم همه فعالیتهايم در دفاع از حقوق زنان، جزیی از پروژه آمریکا برای براندازی بوده است و من و سایر فعالان جنبش زنان و حقوق بشر، عروسکهایی بوده ایم در دست دولتهای غربی که در کارگاه هایشان، فکر تغییر را به ما آموزش می داده اند، با جایزه هایشان، از ما شخصیتهای اجتماعی معتبر می ساخته اند و در نهایت، تغییر، سکولاریزم و برابری زنان و مردان را از طریق ما به خواست جامعه ایرانی تبدیل می کرده اند، هیچگاه فکر نمی کردم زمانی برسد که اینجا باشم و بخواهم از جایزه لخ والسا تریبونی بسازم برای افشاگری علیه تمامی آن استدلالهای پوچ و بی اعتبار.

اما امروز، بسیار خوشحالم که برای این اینجا هستم که آزادانه از فقدان آزادی در ایران سخن بگویم. بسیار خوشحالم که فرصتی به من داده شده که به همگان یادآوری کنم که سی سال است در ایران، تقض سیستماتیک حقوق بشر ادامه دارد و تاکید کنم که سی سال است در ایران، مقاومت علیه نقض سیستماتیک حقوق بشر نیز ادامه دارد. من، به عنوان یکی از فعالان جنبش زنان در ده سال گذشته، شاهد بودم که این جنبش و سایر جنبش های دیگر اجتماعی مانند جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، جنبش قومی، چگونه در تمام سالهای گذشته، سعی کردند از پنجره های کوچکی که گاه، لحظه ای در فضای سرکوب و دیکتاتوری باز می شد، برای طرح خواسته های خود و عمومی کردن آنها استفاده کنند. فعالان جنبش های اجتماعی در تمام این سالها، به قیمت تهدید، ناامنی، ممنوع الخروج شدن، ممنوع الکار شدن، حبس و ...، شعله های مقاومت را زنده نگه دارند و نگذارند جامعه یکسره زیر فشار سرکوب، منفعل و خاموش شود. اما پس از علام نتایج انتخابات ریاست جمهوری

در ژوین امسال، میلیون‌ها ایرانی نشان دادند که همواره و در تمام این سی سال، اگر چه به حساب نیامدند، اگر چه تحقیر شدند، اگر چه سرکوب شدند، اگر چه زندانی شدند، کشته شدند یا مورد تجاوز قرار گرفتند اما هرگز نمرده اند. آنها، هزاران هزار، به خیابانها آمدند تا خواست خود را فریاد بزنند و اگر پیش از این، ما تنها گروه اندکی بودیم که علنا "نه" می گفتیم، حالا دیگر میلیون‌ها نفر، دستهای خود را به علامت پیروزی نهایی همه "نه" گویان به دیکتاتوری و نقض حقوق بشر بالا آورده بودند. پاسخ همه آن "نه" های بی شمار، برقراری عملی حکومت نظامی در خیابانها، کتک خوردن، بازداشت، شکنجه جسمی و روحی، تجاوز جنسی و بالاخره، مرگ بود. و همه اینها، بیش از سه ماه است که در خیابان و در زندانهای ایران، ادامه دارد. وقایعی که یادآور دهه 60 است: دهه ای که در آن، هزاران نفر از مخالفان سیاسی در زندانهای ایران، به شکلی بی رحمانه سرکوب شدند. تنها تفاوت وقایع دهه 60 با وقایع پس از انتخابات 2009، این است که در آن دهه، فعالان وابسته به تشکیلات سیاسی بودند که ربوده می شدند، به زندان می افتادند، شکنجه می شدند، مورد تجاوز قرار می گرفتند و اعدام می شدند و هم اکنون، همه این اتفاقات برای زنان و مردانی می افتد که انسانهایی عادی هستند، نه عضو تشکیلاتی سیاسی. تفاوت دیگر این است که به مدد اینترنت و رسانه های مردمی، تصاویر و اخبار مربوط به نقض روزانه حقوق بشر در ایران، در سه ماه گذشته، آنچنان به سرعت در سراسر جهان پخش شد که برخلاف دهه 60، آگاهی و حساسیت جهانی درباره آنچه در ایران می گذرد به حداکثر میزان ممکن رسید. اما آگاهی جهانی به خودی خود کافی نیست، ما نیاز به اقدام جهانی داریم.

به عنوان یک فمینیست می خواهم یک بار دیگر بازگردم به مساله تجاوز و شکنجه های جنسی علیه زندانیان سیاسی و به خصوص زندانیان سیاسی زن و خواستار یک اقدام جهانی درباره آن شوم. بسیاری از شواهد و مستندات حاکی از آن است که نه فقط در وقایع پس از انتخابات امسال، که در تمامی سی سال گذشته، تجاوز و سایر شکنجه های جنسی، نه به عنوان اموری اتفاقی، که به عنوان یک نوع شکنجه سیستماتیک برای ارباب، تحقیر و درهم شکستن زندانیان سیاسی زن و یا گروه یا عقیده ای که از آن دفاع می کردند و نیز اعتراف گیری از آنان اعمال می شده است. این نوع از شکنجه که تا سالها نسبت به آن پرده پوشی و سکوت شده بود، هم اکنون با سخن گفتن قربانیان آن و نیز افشاگری شخصیت‌های سیاسی درون نظام حکومت ایران، به موضوع گفت و گوی اجتماعی تبدیل شده است. اما این تازه آغاز راهی است که

هیچگاه بدون یک همبستگی جهانی به سرانجام نخواهد رسید. امروز، همه ما، در مقابل تمامی موارد بی شمار نقض سیستماتیک حقوق بشر در سی سال گذشته در ایران، که تجاوز و شکنجه زندانیان سیاسی زن یکی از مهمترین آنان است، مسئولیتی جهانی داریم. من از تجربه شما در لهستان یاد می گیرم که چگونه باید تمامی موارد نقض حقوق بشر را، بدون هیچ اغماض و چشم پوشی، از طرق حقوق پیگیری کرد و به خود و دیگران یادآوری می کنم مسئولیت جمعی مان را برای به محاکمه کشاندن تمامی آمران و عاملان نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران. جنبش اعتراضی در ایران، با دادن صدها کشته و مجروح و زندانی، صدای خود را به گوش مردم جهان رسانده است؛ شنیدن صدای این جنبش، همبستگی جهانی با خواست آزادی و دموکراسی در ایران ایجاد می کند که پایه آن حس مسئولیت نسبت به نقض حقوق بشر در ایران است و اقدام جهانی برای محاکمه و به مجازات رساندن عاملان تجاوز به حقوق مردم ایران، لازمه این همبستگی جهانی است. تنها فکر کردن به قربانیان شکنجه، به زنانی که بدن و ذهنشان، تنها به دلیل داشتن عقیده یا سبک زندگی مخالف خواست جمهوری اسلامی مورد تجاوز قرار گرفته اند، کافی نیست؛ هر روز صبح که بیدار می شویم به این فکر کنیم که با تجاوز کنندگان چه باید کرد؟

متشکرم!